

کتابیون مرادپور

نشان‌های  
زن-سروری  
در چند ازدواج داستانی  
در  
شاهنامه

پرتال جامع علوم انسانی



۱ - ۱. شاهنامه که تاریخ داستانی قوم ایرانی را از قدیمی ترین ایام بازگو می کند، آثاری از تحول نهادهای اجتماعی ایرانی را دربردارد. از جمله تاریخ دگرگونی طرز همسرگزینی و ساخت خانواده و نکاتی در باب نقش زن در جامعه را می توان از قلم آن استنباط کرد.

جامعه کهن هند و اروپایی که اقوام هند و ایرانی از آن منشعب شده اند از دیرباز دارای نظام پادشاهی بوده است و ارزش جنسی مرد در اجتماع به صورت برتری ایزدان ترینه بود. جمعی خدایان اساطیری تجلی دارد. اکثر ایزدان هند و اروپایی تر هستند و حمایت از بنیادهای مردانه به عهده دارند و رهبری سازمان خدایی با پدر - خدایی است که پدر هستی و برپا دارنده جهان مینوی و گیتی شمرده می شود. زن - ایزدان که نماینده زمین و حامی زایش و زنان هستند به صورت فرعی در کنار آنها ظاهر می شوند و با وجود اعتبار و عزت بسیار هرگز نقش اصلی و اساسی به عهده ندارند و هیچ مادر - خدایی را در اساطیر هند و اروپایی نمی توان یافت که نیرومندتر از همه

خدایان مذکر باشد بلکه پدر خدایان با ایزدان ترینه سازمان اصلی را تشکیل می دهند و مادر - خدا وزن - ایزدان دیگر، دارای تعداد اندک هستند و سهم آنها در اداره جهان گرچه بسیار مهم است اما کمتر مورد عنایت قرار دارد.

۲ - ۱. اسناد و مدارکی که از برخی از جوامع هند و اروپایی مثل یونان و روم قدیم در دست است سه نکته را روشن می سازد. نخست اینکه جنس مرد بر زن داری رجحان بوده است و حق ریاست اجرای شعائر دینی نیز مانند دیگر اختیارات اجتماعی به پدر خانواده تعلق داشته و حقوق زن به عنوان مادر و همسر تحت الشعاع مردان قرار می گرفته است. ثانیاً حق جانشینی پدر از آن پدر او یا فرزند ذکوری از نسل بعدی بود و ارث و نام خانوادگی از طریق اولاد ذکور انتقال می یافت. دختران پس از ازدواج آنها که به تقاضای پدر پسر و با موافقت پدر دختر انجام می گرفت از هر جهت از خاندان پدری

در فرهنگ  
وزارت  
فرهنگ  
۳۵

می گسستند و از آن خانواده شوهر به شمار می رفتند. ثالثاً خانواده، نهادی مقدس بود به ویژه نسبت پدر با پسر شرعی او تقدس بسیار داشت زیرا روشن نگاهداشتن اجاق خانواده و برگزاری آیین نیایش نیاکان پدری تنها با رهبری جانشین مشروع پدران میسر می شد و زایش پسر نامشروعی که نادانسته چنین مقامی را عصب کند موجب پلید شدن آتشگاه خانگی و آشفتنگی نظام پرستش خانواده می گردید و بزرگترین زیان در ارکان خاندان پدید می آمد. نیاکان و درگذشتگان که به برگزاری مراسم مردگان نیاز وافر داشتند دچار رنج شگفت می شدند و در نتیجه آسایش زندگان در معرض مخاطره شدید قرار می گرفت و امید دوام خاندان از میان می رفت. از این رو زنا و رابطه نامشروع به ویژه برای زنان بسیار خطرناک و مذموم شمرده می شد و هرگز امکان اغماض در مورد آن وجود نداشت و اصلی ترین قاعده در ازدواج وفای زن به شوهر بود و تک شوهری و پایداری ازدواج مهمترین شاخص خانواده به حساب می آمد.

در اوستا و کتیبه های فارسی باستان نکته ای معارض با آنچه در یونان و روم باستان وجود داشتند است دیده نمی شود. نظام پدرشاهی کهن نزد ایرانیان نیز برقرار بوده است<sup>۲</sup> و نکاتی چون انتساب فرزندان به پدر، انتقال نام و ارث - که مشتمل بر سلطنت هم بود - از طریق اولاد ذکور، ارجمندی مقام پدر و نیاز و آرزوی شدید برای داشتن پسر و نیکو و برآزنده، وجود موبدان و رهبران مذهبی مذکر و جز آن، دال بر وجود چنین نظامی در ایران کهن است و تردیدی نیست که داشتن رابطه جنسی آزاد

و بیرون از چهارچوب زناشویی - بر اساس قواعد کهن هند و اروپایی برای زنان ناپسندیده به شمار می رفته است و مذموم بودن فحشا صریحاً مورد اشاره قرار گرفته است<sup>۳</sup>.

۳ - ۱. در بادی امر نیز چنین به نظر می رسد که خانواده توصیف شده در شاهنامه دارای همین ساخت است و رجحان جنس مرد بر زن اصل اساسی سازمان اجتماعی شمرده می شود زیرا پدر تباری، پدر مکانی، انتقال ارث از پدر به پسر، وظایف معتبر مردان در اداره جامعه و سهم مهمی که ایشان در داستانها دارند، همدا آشکارا مورد تأکید است و مثلاً برای ترسیم شجره النسب خانواده ها، بی تردید باید نسبت پسر به پدر را مراعات کرد. اما دقت بیشتری در حوادث داستانها و توالی حکایات شاهنامه دو نکته را روشن می سازد: نخست اینکه لایه ای از آداب و رسوم و شیوه های معمول و عادی ازدواج و شکل خانواده، روایتها را پوشانیده است و دوم اینکه بیش از یک شکل واحد ازدواج و یک شیوه همسرگزینی و جفت یابی در شاهنامه وجود دارد و در حقیقت مراحل مختلف دگرگونی های شکل خانواده در داستانهای آن به یادگار مانده است. صورت اصلی ازدواج که در سراسر شاهنامه هست و شکل رایج و معمول به شمار می رود، بدعت عاری بودن از حوادث غیرعادی و پررونق، مسکوت

۲ - تاریخ ماد، ۲۲۸ تا ۲۳۳. ایران باستان کتاب اول ص ۱۶۰.  
 ۳ - مثلاً یسن یک بند، ۳۲.

مانده و موضوع هیچ قصه‌ای واقع نشده است و بر اساس قرائن و ظواهر امر باید دارای این خصائص باشد: عروسی بر اساس پیشنهاد پدر داماد یا خود او با کمک فرستاده‌ای سر می‌گرفت و پس از آنکه پدران دو خانواده با ازدواج موافقت کردند، خانواده جدید با شکل پدر مکانی و پدر تباری تشکیل می‌شد.

این ازدواج ظاهراً باید با ازدواج پسران فریدون - چه با دختر سرو یمن و چه با عروسان احتمالی ایرانی<sup>۴</sup> و نیز ازدواج سنتی که در بند اول از بخش سه همین فصل آمده شباهت بسیار داشته باشد. اما ازدواج‌هایی که در شاهنامه توصیف شده است و عروسان آن را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

۱. يك - زنانی که بدوران اساطیری کهن تعلق دارند و قدمت ایشان تا عهد اوستا می‌رسد و شهرناز و ارنواز که در شاهنامه دختران جم<sup>۵</sup> و در اوستا «زنان ازدها»<sup>۶</sup> خوانده شده‌اند، به این گروه تعلق دارند.

دو - در عصر تاریخی شاهنامه سه نوع متفاوت ازدواج دیده می‌شود:

اول - ازدواج شاه با دختر شاه کشور دشمن که واجد ارزش سیاسی است مثل ازدواج انوشیروان با دختر خاقان چین<sup>۷</sup> و ازدواج خسرو پرویز با مریم دختر قیصر روم<sup>۸</sup>. فرستاده‌ای از طرف مرد دختر را نزد داماد می‌آورد و ازدواج با موافقت پدر عروس انجام می‌گیرد.

دوم - انتخاب زن برای حرم‌شاهی مثل زنان بهرام گور<sup>۹</sup> که در آن شاه، زنی را می‌پسندد و او را

به حرم خود می‌برد. این عروسی با پیشنهاد شاه و موافقت پدر دختر انجام می‌شود.

سوم - ازدواج شاهان که از روی افسانه ساخته شده است و برداشتی است از عروسی مردان ایرانی با عروسان بیگانه و به نظر می‌آید که این رشته داستان‌ها بر اساس يك نمونه رایج داستانی و یا به تأثیر رسمی ناشی از آن نوع ازدواج که وصف آن خواهد آمد، ایجاد شده باشد. مثل ازدواج اردشیر بابکان با دختر اردوان<sup>۱۰</sup>، ازدواج شاپور با دختر مهرک نوشزاد<sup>۱۱</sup> و ازدواج اسکندر با روشنگ<sup>۱۲</sup>.

سه - عروسی دختران بیگانه با مردان ایرانی از آغاز شاهی فریدون تا عهد اسکندر، مدار کشمکش‌ها و حوادث بسیار است و این گروه از داستانها که تا وجود شکستگی‌های ناشی از روایت شدن مکرر و دگرگونی‌های بسیاری که در آنها ایجاد شده است تا با شیوه‌های معمولی عشق‌بازی و ازدواج ایرانی انطباق یابد، دارای وحدتی است که عنصرهای

### پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

#### دو - در عصر تاریخی شاهنامه سه نوع متفاوت ازدواج دیده می‌شود:

- ۱ - شاهنامه ج ۱ ص ۸۲ و ۸۳ .
- ۲ - شاهنامه ج ۱ ص ۵۱ و ص ۶۹ تا ۷۵ .
- ۳ - لغت خاوران جم ثبت شده است.
- ۴ - آبان پست پند ۳۹ و درو اسپ پست پند ۱۴ .
- ۵ - شاهنامه ج ۸ ص ۱۷۳ تا ۱۸۵ .
- ۶ - شاهنامه ج ۹ ص ۸۶ تا ۸۸ و ص ۹۸ و ۹۹ .
- ۷ - شاهنامه ج ۷ ص ۳۳۲ و ۳۳۳ و ص ۳۴۱ تا ۳۴۶ و ص ۳۴۸ تا ۳۵۹ .
- ۸ - شاهنامه ج ۷ ص ۱۵۶ .
- ۹ - شاهنامه ج ۷ ص ۱۶۶ تا ۱۶۹ .
- ۱۰ - شاهنامه ج ۶ ص ۴۰۲ و ج ۷ ص ۷ تا ۱۲ .

غیر ایرانی مثل برتری جنس زن، روابط جنسی آزاد، آیین‌های پرستش الهه باروری، نشانه‌های آن هستند و از طرف دیگر جدال‌هایی در این قصص دیده می‌شود که گویا دلالت بروقايع تاريخی دارد و نزاع‌هایی است میان دو قوم بیگانه و موضوع این گفتار، تجزیه و تحلیل این افسانه‌هاست. در این دوره نیز ظاهراً بیش از يك نوع ازدواج دیده می‌شود، به این شرح:

اول - ازدواج سنتی کهن که وصف آن نیامده و ظاهراً شیوه همسرگزینی نرون گروهی و برون-گروهی در آنها هست و مثال آن‌ها عبارتست از امکان ازدواج پسران فریدون با دخترانی ایرانی یا بیگانه<sup>۱۳</sup>، ازدواج احتمالی سیاوش با یکی از دختران کی‌آرش و کی‌پشین<sup>۱۴</sup> که عموهای او بودند. طرح دیگری از این زناشویی‌ها، همسری ریویز و زرباب با خواهران یکدیگر است<sup>۱۵</sup>.

دوم - ازدواج با محارم که مثال آن همسری همای با برادر<sup>۱۶</sup> و یا پدر<sup>۱۷</sup> خود و احتمال ازدواج سیاوش با یکی از خواهران خویش<sup>۱۸</sup> است.

سوم - بازده داستان در باب عشق و ازدواج مردان ایرانی با زنان بیگانه هست که همه به استثنای یکی<sup>۱۹</sup> به عصری مشخص که با شاهی فریدون آغاز می‌شود و به ظهور زرتشت می‌انجامد تعلق دارند. این حکایت دارای چند مشخصه اصلی است که کمابیش آنها را از دیگر افسانه‌ها ممتاز می‌سازد و نیز وحدتی در میان آنها پدید می‌آورد:

الف - عروسان همه بیگانه هستند و در شاهنامه آمده است که وطن ایشان یمن و کابل و هاماوران و سمنگان و توران و روم و هند است و حوادث

داستان در مرز کشور عروس و داماد و یا در دیار عروس واقع می‌شود.

ب - با آنکه به ظاهر در آغاز داستان قصد مردان یافتن زن بیگانه نیست امّا حوادث چنان به دنبال هم اتفاق می‌افتد که ازدواج یا عشق‌بازی مدار اصلی حکایت قرار می‌گیرد و هرگز وجود عروسان مزبور به شکل عاملی فرعی در نمی‌آید و زنان شاهنامه در این قصص بیش از همیشه ارزش و اعتبار می‌یابند و مرکز توجه می‌شوند.

ج - از مجموعه وقایعی که در این افسانه‌ها اتفاق افتاده است، يك طرح واحد همسرگزینی و شکل خانواده را می‌توان استخراج کرد که دال بر شباهت کل آن‌هاست و نیز با توجه به معیارهایی که با نظام سنتی ایران دارد، می‌شود آن‌را بیگانه شمرد.

۱۳ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۹ بیت ۲۲۴ و ۲۳۳ و ص ۲۰  
 ۱۴ - شاهنامه ج ۴ ص ۵۰ بیت ۶۵۶ و ص ۵۲ بیت ۶۶۷ و ۶۶۸  
 ۱۵ - شاهنامه ج ۶ ص ۱۲۰ بیت ۷۹۴ و ۷۹۵ و زیرنویس شماره ۷.

۱۶ - شاهنامه ج ۶ ص ۳۵۲  
 ۱۷ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۹ تا ۲۴.

۱۸ - حکایتی که به پیرام گور باز می‌گردد نیز قابل انتساب به پیرام گودرز است که از پهلوانان همین عصر به شمار می‌رود. بجز و حدیث نام پیرام و شباهت واژه استوی و سپینود، از متن شاهنامه (ج ۴ ص ۱۰۶ و ۱۰۹، درقیاس با ج ۳ ص ۷۷ تا ۷۹) چنین برمی‌آید که پیرام گودرز در توران ساکن بود و ماجرای فراموش شده‌ای داشته است.

این طرح کلی چنین است:

مرد ایرانی به سفری می رود که منتهی به کشور بیگانه و یا مرز آن می شود. علت سفر او گاهی شکار و قصد جنگ و یا دعوت یا توطئه است. به زنی برمی خورد که صاحب جاه و بزرگی است و در برخی از موارد با او در جشنگاه یا مهمانی روبرو می شود. دعوت عاشقانه زن از مرد، از مشخصات رایج داستان است و نیز یک یا چند هادی و میانجی و گاه پیامی آسمانی در پدید آوردن رابطه عروس و داماد دخالت دارند. عنصر حادثه سازی در داستان پیش می آید که بعضی اوقات بدخوشی پایان می پذیرد و گاهی نیز منجر به قتل مرد ایرانی یا فرزند ذکور وی که فراده این عروسی است، می شود و این مرگ از نوع کشته شدن مردان در کارزار نیست. در پایان مسافه بازگشت داماد بدنتهایی و یا به همراهی عروس مطرح می شود. فرزندان که از این نوع ازدواج به وجود آمده اند، گاهی به ایران می آیند و گاه نزد خاندان مادری می مانند اما هیچگاه نسبت به زنان و مادر و خویشان مادری فراموش نمی گردد. یازده داستان مزبور عبارتست از:

- (۱) ازدواج پسران فریدون با سه دختر شاه یمن<sup>۱۹</sup>، (۲) ازدواج زال با رودابه<sup>۲۰</sup>، (۳) ازدواج کاوس با سودابه<sup>۲۱</sup>، (۴) عروسی رستم با تهمین<sup>۲۲</sup>، (۵) عروسی کاوس با زنی که سیاوش از او زاده شد<sup>۲۳</sup>، (۶) عروسی سیاوش با جریره<sup>۲۴</sup>، (۷) ازدواج سیاوش با فرنگیس<sup>۲۵</sup>، (۸) ملازمت تژاو با اسپوی پرستند<sup>۲۶</sup>، (۹) عشق بازی بیژن و منیژه<sup>۲۷</sup>، (۱۰) ازدواج گشتاسب با کتایون<sup>۲۸</sup>، (۱۱) ازدواج بهرام با سینود<sup>۲۹</sup>.

قصص دیگری در شاهنامه هست که در آنها هم آثاری از طرح مزبور دیده می شود مانند داستان اسکندر و قیدافه، خسرو و شیرین، شاپور و مالکه و نیز ازدواج افسانه ای برخی از شاهان ساسانی. اما چون با تکیه بر متن شاهنامه نمی توان شاهد مثال روشنی از آنها آورد، از بررسی مطالب این داستانها صرف نظر می گردد.

۴ - ۱. در شیوه همسرگزینی و ازدواج در این قصص، به اصلی که در آغاز به آن اشاره شد یعنی رجحان مرد بر زن که لازمه نظام پادشاهی و پدرسالاری است، انتقال ارث از طریق اولاد ذکور، مذموم بودن رابطه جنسی آزاد و ارزندگی عفت زنان وجود ندارد و بنابراین نشانه ها، نسبت به جامعه کهن ایرانی بیگانه است و باید سرچشمه آنها را در فرهنگ و تمدن اقوامی جست که نظام مادرسری

- ۱۹ - شاهنامه ج ۱ ص ۸۲ تا ۹۰ و ص ۲۵۳ تا ۲۵۸.
- ۲۰ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۵۵ تا ۲۴۶.
- ۲۱ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۳۱ تا ۱۳۷.
- ۲۲ - شاهنامه ج ۴ ص ۱۷۰ تا ۱۷۹ و ادامه آن تا ص ۲۵۰.
- ۲۳ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۰ تا ۷.
- ۲۴ - شاهنامه ج ۳ ص ۹۲ تا ۹۴.
- ۲۵ - شاهنامه ج ۳ ص ۹۴ تا ۱۰۲.
- ۲۶ - شاهنامه ج ۳ ص ۲۰ و ص ۷۴ تا ۸۰.
- ۲۷ - شاهنامه ج ۵ ص ۹ تا ۸۵.
- ۲۸ - شاهنامه ج ۶ ص ۱۰ تا ۶۴.
- ۲۹ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۱۱ تا ۴۴۶.

مجموعه اساطیر و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی و پژوهشی  
سال چهارم شماره اول

و زن سروری داشته باشند. چنین مردمی بنا بر مدارك و اسناد تاریخی و باستان‌شناسی<sup>۳۰</sup> پیش از رسیدن آریاییان به سرزمین ایران، در این جا ساکن بوده‌اند. آیین ستایش مادر - خدای بزرگ و الهه باروری، همراه با مراسم ازدواج مقدس<sup>۳۱</sup> نزد ایشان رایج بوده است و کاهنه‌ها ریاست دینی را به عهده داشتند و این‌ها دال بر ارزش برتر جنس زن در ساخت اجتماعی است. این نظام که در همه جا رو به انحلال بود با استقرار اقوام آریایی در نجد ایران و برخورد دو تمدن با یکدیگر، به تدریج در سازمان اجتماعی قوم مهاجر غالب، حل و جذب شد و تنها آثاری از آن باز مانده است.

در داستان‌های مورد بحث صور دیگر گونی از اساطیر و آیین، مذهب این اقوام یافت می‌شود و نیز ظاهراً نشان‌هایی از زردوخوردها و دادوستدهای اجتماعی مردم بومی و مهاجر در این قصص انعکاس یافته است که در حقیقت پیروزی تدریجی مردم آریایی را در زمینه‌های نظامی و فرهنگی در بر دارد.

۱ - ۲. هنگام مطالعه قصص مزبور باید به یک رشته عناصر و عوامل سازنده داستان برمی‌خوریم که به دلیل شباهت بسیار جالب توجه می‌کنند و می‌توان این عناصر را بر شمرده و استخراج کرد. برخی دیگر از چنین عواملی، یکسان نیستند بلکه دارای شباهتی اندک یا روابط دوری با یکدیگر هستند و به قرینه و حدس می‌توان آنها را صور تبدیلی از اصلی واحد دانست و در یک گروه جای داد. این عناصر و عوامل تکرار شونده، صرف نظر از تعلیقات کلی متن و بافت فرهنگی و ادبی و داستانی پیرامون خود، واحد

معنی و استقلال است زیرا اولاً به شیوه‌های متعدد تکرار و بازگویی شده است و ثانیاً می‌توان آنها را چنان ترکیب کرد که اجزای آن دارای رابطه متقابل و پیوند باشد و مجموعاً در سنجش با اطلاعاتی که از خصوصیات فرهنگ، آیین، آداب و رسوم زندگی بومیان اصلی این سرزمین و همسایگان ایشان در دست است، مفهوم ویژه‌ای بیابد. پس از ساختن فرضیه مورد بحث، برخی دیگر از عوامل موجود در داستانها نیز معنی پیدا می‌کند و آنها را نیز می‌توان در چهاچوب فرض مزبور گنجاند. در این گفتار کوشش شده است که بر اساس اطلاعات ناچیز و پراکنده داستانها، یک چنین ساختی کشف شود و در قیاس با منابع دیگر، این نکته بیان گردد که واقعیتهای واحد و کهن، چنین اجزای منتشر و جابجا شده و دیگر گونی را به یادگار نهاده است.

۲ - ۲. اخبار مختصر و پراکنده مزبور به دلیل غایت و ناشناسی، اغلب مبهم و پیچیده است و چنان دریافت اشعار گنجاندیده شده که در بسیاری از موارد می‌توان تعابیری متفاوت و متنوع از آنها داشت و گاهی نیز جز به مدد حدس و گمان نمی‌توان به استنباط پرداخت. افسانه‌های مورد بحث با کل داستانهای حماسی دارای یکپارچگی است یعنی اسامی

۳۰ - The Greek Myths pp. 13-24

The Sacred Marriage Rite, pp. 49.

۳۱ - تاریخ ماد ص ۱۳۹

The Greek Myths pp. 14.

The Sacred Marriage Rite pp. 132-133.

خاص اشخاص و اماکن در آنها چنان انتخاب شده است که با دیگر قهرمانان و جایهای شاهنامه هماهنگ باشد و دگرگونی مزبور را در قیاس با اطلاعاتی که از متون دیگر به دست می‌آید، می‌توان باز شناخت. بیگانگی و غرابت آداب و رسوم و نهادهای اجتماعی با پوشی از آیین‌های آشنای ایرانی پنهان شده است و تنها با عدد اطلاعات متناقض متن شاهنامه و نیز دیگر منابع، می‌توان این نکته را دریافت و بر این اساس نمی‌توان بدینان ظاهری وقایع چندان تکیه داشت بلکه آنچه در عمل در قیاس اتفاق افتاده است باید بیشتر مورد نظر قرار گیرد.

گفتار شاعرانه و استعارات و نیز یافت داستان سبب شده است که عناصر اساطیری و ترکیب آن‌ها زیر لایه تازه‌ای از ابهام قرار گیرد و ناوری بر این که آیا یک واژه یا عبارت، یک طرز تعبیر است و یا بازمانده شکسته‌ای از پدیده‌های اساطیری کهن، دشوار و گاه ناممکن شود.

در این موارد قیاس و سنجش و در شماری جایها نیز، حدس و گمان برای استنباط به کار رفته است.

۳ - در بررسی یازده داستان مزبور، این عناصر یکنواخت و یکسان دیده می‌شود:

۱ - ۳. سفر - در ده داستان، ماجرای عروسی با سفر داماد به دیار زن آغاز می‌شود و تنها داستانی که فاقد این جزء است یعنی ماجرای تژاو، فاقد مقدمه است و اطلاعی که از بقیه داستان درست است با آن مغایرتی ندارد. در حکایت ازدواج پسران فریدون، قصد دامادان از ترک دیار پدر، دیدن

عروسان و ازدواج است<sup>۳۲</sup> اما در دیگر قصص، دلائل متنوعی برای این سفر آورده‌اند:

یک - جهانگردی - در داستان زال و رودابه<sup>۳۳</sup>.

دو - سفر جنگی - در داستان کاوس و سودابه<sup>۳۴</sup>.

سه - شکار - در داستان رستم و تهیینه<sup>۳۵</sup> و داستان زادن سیاوش<sup>۳۶</sup> - در این مورد به‌جای کاوس، پهلوانان ایرانی دختری را که خود از سرزمین و یا خانه پدر گریخته بود در شکارگاه یافتند.

چهار - ترک پدر - در داستان سیاوش<sup>۳۷</sup> و داستان گشتاسب<sup>۳۸</sup> - این سفرها در دو مرحله انجام پذیرفته است.

پنج - یاری بدیگانگان - در داستان بیژن و هنیر، کشتن گراز<sup>۳۹</sup> و در داستان بهرام و سپینود برقرار کردن آسایش در کشورها<sup>۴۰</sup> - مقدمه این داستان روشن نیست.

۲ - ۳. جای عروسی - در این سفرها مردان

داستان علوم انسانی و اجتماعی  
رتال جامع علوم انسانی

- ۳۲ - شاهنامه ج ۱ ص ۸۷.
- ۳۳ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۵۵.
- ۳۴ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۲۷.
- ۳۵ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۷۰ و ۱۷۱.
- ۳۶ - شاهنامه ج ۳ ص ۷.
- ۳۷ - شاهنامه ج ۳ ص ۴۰ و ص ۶۵ تا ۷۰.
- ۳۸ - شاهنامه ج ۶ ص ۱۰ تا ۱۵.
- ۳۹ - شاهنامه ج ۵ ص ۱۰ و ۱۱ و ص ۱۳ و ۱۴.
- ۴۰ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۱۱ و ۴۱۲.



به دوجای مشخص می‌رسند:

یك - شكارگاه یا جشنگاه - از این گروهند  
رستم<sup>۴۳</sup>، پهلوانان ربانده<sup>۴۴</sup> مادر سیاوش<sup>۴۵</sup>، بیژن<sup>۴۶</sup>،  
دو - رودی در مرز - از این گروهند زال<sup>۴۷</sup>،  
كاوس در داستان سودابه<sup>۴۸</sup>، سیاوش<sup>۴۹</sup>، گشتاسب<sup>۵۰</sup>،  
بهرام<sup>۵۱</sup>.

شكارگاه یا جشنگاه پیوسته در مرز توران جای دارد  
و حوادث داستان در آن اتفاق افتاده است زیرا  
در بسیاری از موارد زنان نیز در آن جای بوده‌اند.  
رود، مرز میان کشور ایران و يك کشور بیگانه است  
که برای رفتن از یکی به دیگری باید از آن گذشت  
و مردانی که قهرمان داستان هستند معمولاً از رود  
عبور کرده‌اند و در دیار زن مستقر شده‌اند. بنا بر این  
ماجرای عروسها در مرز کشور یا در دیار عروس  
به وقوع پیوسته است.

۳ - ۳. انگیزه عشق - از میان قصص مورد

بحث، در ماجرای زال و رودابه، کاوس و سودابه،  
تهمین و رستم، سیاوش و جریره، بیژن و شیرز،  
گشتاسب و کتابون عشق وجود دارد و آنچه ملاحظه  
برانگیخته شدن عشق است، یگان نیست:  
يك - جریره از پیش دوستدار سیاوش بود  
و علت آن ذکر شده است<sup>۴۷</sup>.

دو - تهمین<sup>۴۸</sup> به دلیل شنیدن آوازه هنرهای  
رستم به او دل یاخته بود. همین عامل داستانی در  
ماجرای زال با رودابه<sup>۴۹</sup> و کاوس با سودابه<sup>۵۰</sup> نیز  
انگیزه عشق است.

در داستان زال و رودابه آمده است که  
پرستندگان رودابه از جانب بانوی خود مأمور شدند

که دل زال را به دام عشق رودابه اندازند<sup>۵۱</sup> و هرگاه  
بتوان مقنعه داستان اسارت کاوس در مازندران را  
یا داستان رزم هاماوران تلفیق کرد<sup>۵۲</sup>، می‌شود گفت  
که اغوا شدن کاوس از سرودی که رامشگر دیو  
برای او خواند<sup>۵۳</sup>، صورت دیگری از پیام زن برای  
جلب توجه و به خود خواندن مرد است. در این صورت  
شاید بتوان پذیرفت که هر دو گوینده ناشناسی که  
باستایش از زیبایی رودابه و سودابه داستان

۴۱ - شاهنامه ج ۵ ص ۱۰ و ۱۲ و ص ۱۶ تا ۱۸ .

۴۲ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۶۴ .

۴۳ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۴۰ .

۴۴ - شاهنامه ج ۳ ص ۷۸ .

۴۵ - شاهنامه ج ۶ ص ۱۶ و ۱۷ .

۴۶ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۱۴ بیت ۱۹۲۱ و ص ۴۳۴

و ۴۳۶ .

۴۷ - شاهنامه ج ۳ ص ۹۳ بیت ۱۴۲۶ تا ۱۴۲۸ .

۴۸ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۷۵ .

۴۹ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۵۷ و ۱۶۰ .

۵۰ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۳۱ .

۵۱ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۶۳ تا ۱۶۸ .

۵۲ - به نظر می‌رسد که اسارت کاوس در دیار بیگانه

و نجات او بدست رستم، یکبار و در بسیاری اتفاق افتاده  
باشد که در آن شاه زنی نیرومند و اقونگر و مردباز  
می‌زیسته است. برخی از منابع مانند زین‌الاحبار و مروج‌الذهب  
و اخبار الطوال، دو داستان سفر کاوس به مازندران و رزم  
هاماوران را با هم، یکجا آورده‌اند. (نک به حماسه ملی ایران  
ص ۹۴ و ۹۵) . در شاهنامه نیز لااقل يك بیت هست که

دلالت بر وحدت اولیه دو داستان دارد (ج ۶ ص ۲۵۸  
بیت ۶۶۸) و نیز نك به یادداشت شماره ۸۹ همین گفتار.

۵۳ - شاهنامه ج ۲ ص ۷۷ .

عاشقانه را پدید آورده‌اند، زمانی مأمور رسانیدن پیام عاشقانه از طرف زنان به مرد مورد محبت بوده‌اند و با این توصیف می‌توان عشق رودابه و سودابه را نیز مانند تهمینه، عامل اول در ایجاد رابطه عاشقانه دانست.

سه - در داستان بیژن و منیژه، گرگین میلان، بیژن را اغوا کرد و او را به جشنگاه منیژه کشانید<sup>۵۴</sup> و در دنباله داستان، هنگامی که بیژن از بیگناهی خود و عروس سخن می‌گوید، «پری فریبده» را مسئول این عشق‌ورزی به‌شمار می‌آورد<sup>۵۵</sup> یعنی در مجموع در این قصه، اغوا و فریبی پریانه مایه اصلی پدید آمدن عشق و اجرائی عاشقانه است.

چهار - در داستان کتابیون<sup>۵۶</sup>، رویای حانقی صورت شوی آینده را بر شاهدخت جوان نمودار ساخت.

پنج - سیاوش در مجموع قصصی که به او متعلق است پیوسته مورد عشق قرار گرفته است و عشق سرسخنانه سودابه به وی و دوستداری جریده و همسری توأم با وفای فرنگیس نسبت به او را اوصافی که دلیل بر خوبی بی‌مانند و عشق‌انگیزی دیدار اوست<sup>۵۷</sup> تأیید می‌کند و این فرض را پیش می‌آورد که شاید یکی از صفات اصلی این شاهزاده شهید جاب عشق و محبت هر بیننده‌ای، به ویژه زنان بوده است.

در مجموع يك نکته روشن می‌شود و آن آغاز شدن عشق از جانب زن و پذیرفتن و پاسخ دادن از سوی مرد است. بطور کلی مردان معشوق و مورد محبت هستند و زنان این عشق را با انتخاب خویش به ایشان ابراز می‌کنند. پذیرنده و پاسخ‌دهنده بودن مرد در برابر زنان عاشق و برگزیننده، دلیلی بر

داشتن حق انتخاب و ارزش اجتماعی جنس زن است.

۴ - ۳. گذشته از برانگیختن عشق، افرادی در تحقق یافتن رابطه عاشق و معشوق دخالت دارند و میزان سهم آنان در پدید آمدن این پیوند و نیز نحوه وساطت یکسان نیست و می‌شود آنرا به چند گروه تقسیم کرد:

يك - هر گاه عامل عشق رجحان داشته باشد یعنی داستان با عشق آغاز شود، معمولاً یکی از دوستان زن در پدید آمدن پیوند عاشق و معشوق دخیل است:

اول - دایه و پرستنده - در داستان زال و رودابه<sup>۵۸</sup>، بیژن و منیژه<sup>۵۹</sup>.

دوم - پدر دختر - در داستان رستم و تهمینه<sup>۶۰</sup>، سیاوش و جریده<sup>۶۱</sup>.

سوم - اگر عشق سودابه را مدار داستان رزم هاماوران و سفر کاوس به عازندران بگیریم<sup>۶۲</sup>، این ابتکار سرود عازندران و گوینده وصف زیبایی

- ۵۴ - شاهنامه ج ۵ ص ۱۴ تا ۱۸.
- ۵۵ - شاهنامه ج ۵ ص ۲۶ و ۲۷.
- ۵۶ - شاهنامه ج ۶ ص ۲۱.
- ۵۷ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۵ بیت ۱۵۰ تا ۱۵۲ و ص ۲۱ بیت ۲۶۴ و ۲۶۵ و ص ۸۰ و ۸۱ بیت ۱۲۴۴ و ج ۵ ص ۱۹ بیت ۱۹۹ و ص ۲۰ بیت ۲۰۶ و جز آن:
- ۵۸ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۶۱ تا ۱۷۲.
- ۵۹ - شاهنامه ج ۵ ص ۱۹ تا ۲۱.
- ۶۰ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۷۳ و ۱۷۷۴.
- ۶۱ - شاهنامه ج ۳ ص ۹۲ و ۹۳.

سودابه برای کاوس را باید برانگیختگان زن برای جلب مرد دانست. در این صورت رامشگر دیو، عامل عشق انگیز و گوینده وصف زیبایی، را باید موجد پیوند عاشق و معشوق شمرد.

دو - داستان مادر سیاوش دارای مقدمه گنگی و مبهم است<sup>۶۲</sup> که در آن زنی گریزان در معبر مردان بیگانه، به چنگ ایشان می افتد، افسانه، نمونه واحدی است و اطلاع چندانی در باب ماجرای که موجب زایش سیاوش شد به دست نمی دهد. معهدا با توجه به دارجمندی شاهزاده شهید و عزت خون او، منطقاً باید در باب زادن او اسطوره های گمشده مهمی وجود داشته باشد.

سه - هنگام پدید آمدن یک پیونده پایدار میان عروس و داماد، احتمال دارد که عامل عشق وجود داشته باشد یا نه. اما در ایجاد این پیوستگی، سه نوع هادی را می توان یافت:

اول - مادر عروس - سیندخت در ازدواج زال با رودابه سهمی اساسی دارد<sup>۶۳</sup> و مادر کیکیوندا نیز در گریز بهرام و دخترش دخیل است<sup>۶۴</sup>.

دوم - سیاوش در توران از حمایت پسران<sup>۶۵</sup> و گشتاسب در روم از یاری هشیوی<sup>۶۶</sup> و مردی بزرگ از نژاد فریدون<sup>۶۷</sup> برخوردار بودند و هر سه تن در ازدواج شاهزادگان دخالت داشتند.

سوم - در ازدواج پسران فریدون با دختران سرو و یمن، جندل که نماینده پدر پسران بود، سه عروس مناسب را یافت و آن ها را از پدر خواستگاری کرد<sup>۶۸</sup>.

از آنچه گذشت این نتیجه به دست می آید که در عروسی های گذرا و کوتاه مدت که گاه فقط

یک عشقبازی ساده است همیشه زن، کسی را برای جلب مرد می فرستد. در ازدواج های دائمی کسی که وابسته به زن و احتمالاً بزرگ خاندان اوست سهمی اصلی دارد و گاهی شخصی که ساکن دیار عروس است، نقش میزبانی داماد و راهبری او را نزد عروس برعهده می گیرد. تنها در یک مورد، نماینده پدر پسر، دختر را از پدر او خواستگاری می کند.

۵ - ۳ - دعوت - پیوسته دعوتی در میان هست که مرد را به نحوی به سرزمین زن و یا به سوی او می کشاند. این دعوت ها از یک نوع نیست بلکه چهار شکل مشخص دارد:

یک - در عشقبازی و ازدواج های موقت، معمولاً کسی برانگیخته از جانب زن، مرد را به سوی او جلب و هدایت می کند. پرستندگان رودابه،

۶۲ - شاهنامه ج ۳ ص ۷ و ۸ -

۶۳ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۰۷ تا ۲۱۶ و ص ۲۳۲ و ۲۳۳ -

۶۴ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۳۲ تا ۴۳۷ به ویژه ص ۴۳۵ در وصف عقد ازدواج کوچکترین دختر قیصر روم این بیت آمده است:

باعرن سپردند پس دخترش

به دستوری مهریان مادرش

ش - ج ۶ ص ۴۵ -

۶۵ - شاهنامه ج ۳ ص ۸۱ و ۸۲ و ص ۹۱ به بعد و ص

۱۰۸ تا ۱۱۰ و ص ۱۵۲ بیت ۲۳۳۲ تا ۲۳۳۷ و ص ۹۴ تا ۱۰۰ و جز آن -

۶۶ - شاهنامه ج ۶ ص ۱۷ و ۲۵ و ص ۲۷ تا ۴۸ -

۶۷ - شاهنامه ج ۶ ص ۲۰ تا ۲۴ و ۲۷ -

۶۸ - شاهنامه ج ۱ ص ۸۲ تا ۸۷ -

احتمالاً گویندگان وصف مازندران و سودابه برای کاوس، پدر تهمینه، پدر جریره و دایه منیره از این گروه هستند.

دو - در ازدواج‌های دائمی برای سکونت در سرزمین زن، از مردان بدوشکل دعوت می‌شود: اول - دعوت مطلق برای ماندگار شدن در سرزمین بیگانه که سیاوش<sup>۶۹</sup> و گشتاسب<sup>۷۰</sup> آن را دریافت داشتند.

دوم - دعوتی که در آن پیشنهاد ازدواج با ساکن شدن در دیار غریب توأم است. از بهرام گور<sup>۷۱</sup> و بهرام گودرز<sup>۷۲</sup> چنین دعوتی بعمل آمد.

سه - در ازدواج گشتاسب با کتایون سخن از دعوتی است که از خواستگاران شاهدخت نوجوان می‌شد تا در مجلس شوی‌گزینی او گردآیند<sup>۷۳</sup>.

چهار - دعوت توطئه‌آمیز در داستان پسران فریدون<sup>۷۴</sup> و ازدواج با سودابه<sup>۷۵</sup> دیده می‌شود. در هر دو مورد کشور ایران دارای تفوق نظامی

و پدر عروس از ازدواج فرزند خود بیزا است.

۶ - ۳ . حق همسرگزینی - شاخص‌ترین خصوصیت زنان در این داستانها، حق اظهار عشق و پیشقدم شدن در گزیدن همسر است و حتی گاهی

عروسان، خویشان را بر مردان عرضه می‌دارند. معهذا میزان صراحت و جسارت آنان در این عروسی‌ها یکسان نیست و رویهمرفته هرگاه عشق‌بازی

و یا ازدواج موقت مطرح باشد، زنان از حق برگزیدن بیشتری برخوردار هستند ولی در ازدواج‌های دائمی این حق یا تحت‌الشعاع اراده پدر قرار دارد و یا

محدود است. پیشنهاد ازدواج از سوی پدر پسر تنها در يك مورد دیده می‌شود. تقسیم‌بندی زیر را در این

مورد می‌توان انجام داد:

یک - عروسانی که ازدواج آنها دائمی نیست به چند شکل مختلف در ایجاد رابطه با مرد تقدم دارند:

اول - عرضه داشتن خویشان بر مرد:

الف - تهمینه نیمه شب به باین رستم رفت و از او فرزندی خواست<sup>۷۶</sup>.

ب - مادر سیاوش بر سر راه پهلوانان ایرانی آمده بود که به جنگ ایشان افتاد<sup>۷۷</sup>.

ج - به روایت زین‌الاحبار، سودابه که عاشق کاوس بود، خود را براو عرضه داشت و قول داد که اگر پذیرفته شود به‌شاه کمک کند<sup>۷۸</sup>. این روایت با ازدواج کاوس و سودابه که علی‌رغم میل پدر دختر انجام شد گرچه یکی نیست اما با آن مغایرتی ندارد<sup>۷۹</sup>.

دوم - برانگیختن واسطه برای جلب مرد که بیش از يك نوع است و دایه و پرستنده، پدر دختر

۶۹ - شاهنامه ج ۳ ص ۷۲ تا ۷۹ . ظاهراً در این

مورد نیز ازدواج سیاوش با دختر افراسیاب پیشینی می‌شده است. یادک ۷۳ .

۷۰ - شاهنامه ج ۶ ص ۱۱ و ۵۲ .

۷۱ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۲۹ تا ۴۳۲ و ص ۴۲۱ و ۴۲۰ و ص ۴۲۸ تا ۴۳۰ .

۷۲ - شاهنامه ج ۴ ص ۱۰۶ .

۷۳ - شاهنامه ج ۶ ص ۴۱ و ۴۲ .

۷۴ - شاهنامه ج ۱ ص ۸۵ تا ۸۷ .

۷۵ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۳۴ و ۱۳۵ .

۷۶ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۷۴ تا ۱۷۶ .

۷۷ - زین‌الاحبار ص ۹ و ۱۰ .

۷۸ - شاهنامه ص ۱۳۲ و ۱۳۳ و ص ۱۳۷ .

و با گویندگان ناشناسی این وظیفه را به عهده می‌گیرند.<sup>۷۹</sup>

سوم - برجسته‌ترین وسیله جلب مسرد که در اختیار زنان داستانی مورد بحث قرار دارد مرکب است از دو عامل اغوا و غلبه به‌زور بر مردان. این خصوصیت در دو مورد زیر مشخص است:

الف - گم شدن رخش رستم در داستان عشق‌ورزی تهمینه با پهلوان به‌ظاهر یک عامل اضافی و کناری است اما هنگامی که تهمینه ضمن شرایطی که در ازای هم‌خوابگی با رستم آن‌ها را به‌جای خواهد آورد، یکی را نیز بازداشتن اسب می‌خواند.<sup>۸۰</sup> می‌توان به‌آسانی حدس زد که در شکل اصلی‌تر داستان، تهمینه خود ربایندۀ رخش بوده است و با این حيله پهلوان را وادار به عشقبازی با خود کرده است.<sup>۸۱</sup>

ب - اغوای پری که در داستان منیژ ذکر شده، متعاقب آن است که گرگین میلاد، بیژن را به حيله به‌جشنگاه منیژه کشانیده بود.<sup>۸۲</sup> این دو فریب می‌تواند مکمل یکدیگر و دو تکه از صورت کهن‌تر داستان باشد که در آن پهلوان بی‌اختیار بلاولنی عشق ورزیده است و به‌تأثیر جاذبه و فریب پریان، اراده خویش را از دست داده است. اما آنچه در شاهنامه به‌روشنی دیده می‌شود این است که منیژه، بیژن را بیهوش کرد و او را با خود به قصر خویش برد.<sup>۸۳</sup>

ج - بر این دو مورد می‌توان روایت‌ترین الاخبار از داستان سودابه را نیز افزود که در آن عملاً زن، مرد را وادار به «پذیرفتن» خود کرده است.<sup>۷۷</sup>  
دو - در ازدواج‌های دائمی، حق انتخاب زنان

گاهی تحت‌الشعاع قدرت بزرگ خاندان قرار می‌گیرد و آداب و رسوم که از خلال داستانهای مورد بحث استنباط می‌گردد، میزان اختیار دختران را نشان می‌دهد:

اول - رسم انتخاب همسری از جمع خواستگاران در مجلس شوی‌گربینی، در داستان کنایون آمده است. ناخرستندی پدر دختر از انتخاب او، هائیه فسخ ازدواج آن‌ها شد اما پس از آن، حق انتخاب دختران محدود گردید.<sup>۸۴</sup> این محدودیت که در ازدواج دوخواهر کنایون و نیز سینود<sup>۸۵</sup> دختر شنگل‌شاه هندی دیده می‌شود، زن را به‌شکل جایزه‌ای در می‌آورد که خواستگار قهرمان پس از به‌جای آوردن شرطی معین، او را به‌دست می‌آورد.

دوم - گرفتن اجازه ازدواج در دیگر داستانها نیز مطرح است اما در حقیقت دو نهایت کاملاً مغایر در آن دیده می‌شود:

الف - در ازدواج زال با رودابه، سیندخت ماهر دختر، از سام پدر سرخواست تا با این پیوند موافقت کند.<sup>۸۶</sup> و اجازه دیگر برای انجام این ازدواج از شاه ایران گرفته شد.<sup>۸۷</sup>

۷۹ - نك بهمين مقاله بند يك از بخش ۴ - ۳ .

۸۰ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۷۶ بیت ۸۷ .

۸۱ - پری ص ۱۴ .

۸۲ - شاهنامه ج ۵ ص ۲۲ .

۸۳ - شاهنامه ج ۶ ص ۲۱ تا ۴۵ .

۸۴ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۲۸ و ۴۲۹ .

۸۵ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۰۷ تا ۲۱۶ .

۸۶ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۰۱ تا ۲۰۷ و ص ۲۱۶ تا ۲۲۷ .

ب - پیام از سوی مرد و توافق از جانب پدر دختر، در ازدواج سیاوش با فرنگیس دیده می‌شود.<sup>۸۷</sup>

ج - در ازدواج پسران فریدون با سه دختر شاه‌بیم، جنل مأمور پدر پسران برای یافتن عروسان و خواستن ایشان از پدرشان بود.<sup>۸۸</sup>

سوم - در ازدواج کاوس با سودابه، گرچه پیام خواستگاری از طرف مرد وجود دارد اما موافقت پدر دختر تابعی است از تمایل عروس به این ازدواج و غلبه نظامی کشور داماد بر دیار عروس.<sup>۸۹</sup>

به این ترتیب سه شیوه همسرگزینی در این ازدواج‌ها دیده می‌شود: اول برگزیدن شوهر در مجلسی شوی گزینی و دوم به جای آوردن شرط ازدواج با دختر از طرف مرد و سوم خواستگاری از دختر به صورت متفاوت.

۱ - ۴ . جشنگاه - داستانهایی که در آن زنان عاشقانه خویشان را بر مردان عرضه کرده‌اند در مرز دو کشور در شکارگاه یا جشنگاهی اتفاق افتاده است. از این قبیل است داستان رستم و همسرش بیژن و منیژه، عادر سیاوش.

در داستان بهرام و سپینود جشنگاهی وصف شده که جای شکار و دارای ارزش آیینی و مذهبی است و در موعدی خاص شاه و بزرگان در آیین ستایش و شکار آن شرکت می‌جستند.<sup>۹۰</sup> در همین موقع بود که زن و شوهر جوان از دیار دختر گریختند.

جشنگاه مرزی توران در داستان منیژه با شرح بیشتری دیده می‌شود.<sup>۹۱</sup>

یکی جشنگاهت زاینده دور بدو روزه راه اندر آید بتور

یکی دشت بینی همه سبز و زرد  
کرو شاد گردند دل را دمرد  
از این پس کنون تانه بس روزگار  
شود چون بهشت آن در و مرغزار

پری چهره بینی همه دشت و کوه  
ز هر سو فشته به شادی گسروه  
منیژه کجا دخت افراسیاب  
درفشان کند باغ چون آفتاب<sup>۹۲</sup>

عشقبازی بیژن و منیژه در این دشت اتفاق افتاد و هرگاه منیژه به دوام عشق آن‌دو و ربوده شدن مرد توسط زن نمی‌شد، داستان به شکل رابطه عاشقانه ساده باقی می‌ماند.

۲ - ۴ . شکار - این عنصر که در جشنگاه داستان بهرام و سپینود وجود دارد در داستان بیژن

پایان جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸۷ - شاهنامه ج ۳ ص ۹۴ تا ۱۰۱ .

۸۸ - شاهنامه ج ۱ ص ۸۲ تا ۸۵ .

۸۹ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۳۰ تا ۱۳۴ .

که در داستان «رزم هاماوران» شرح عشق‌بازی زنی افسونگر یا مردی اسیر و رهانیده شدن مرد به دست قهرمان، کنه مدار اصلی داستان «سفر کاوس به مازندران» است. با داستان ازدواج شاه کشور غالب با ملکه کشور مغلوب که منتهی به غلبه کامل شاه بر کشور ملکه شده، آمیخته است. و لیست تک به یادداشت شماره ۵۲ .

۹۰ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۳۳ .

۹۱ - شاهنامه ج ۵ ص ۱۵ تا ۲۱ .

۹۲ - شاهنامه ج ۵ ص ۱۶ .

ترغیب کرده‌اند و فریب پریانه یا غلبه بدزور بر مرد، در این قصص دیده<sup>۱۰۶</sup> می‌شود. چنین پیوندی گاه با آرزوی فرزندآوری توأم است اما در آنها خصائص ازدواج وجود ندارند.

۵ - ۴. ظاهر آماجری ربودن زنان جشنگاه که گرگین میلاد از آن سخن می‌گوید<sup>۱۰۷</sup>، با داستان «هفت پیل» ارتباط دارد زیرا پهلوانان این بزم در قصص بعدی که در آن‌ها زنان بیگانه ظاهر می‌شوند، سهمی مهم دارند و احتمالاً دل‌آوریهای هفت پیل ایرانی در شکارگاه افراسیاب، مشتمل بر ربودن زنان جشنگاه مرزی نیز بوده‌است.

و منیژه به شکل قتل گرازهای وحشی به دست بیژن، ظاهر می‌شود<sup>۹۴</sup>. ملازمت شکار و جشنگاه گویا در تحول بعدی حکایات، به شکل شکارگاهی که جای پدیدار شدن زنان داستانی و روبرو شدن مردان ایرانی با ایشان است، درآمده و در داستان رستم و تهمین شکارگاه محل گم شدن رخس<sup>۹۵</sup> و در داستان مادر سیاوش جایی است که پهلوانان، دختر را می‌یابند<sup>۹۶</sup>. روی هم رفته عنصر شکار یا قتل حیوان سهمگین در عروسی زال بارودابه<sup>۹۷</sup>، رستم با تهمین<sup>۹۸</sup>، کاوس با مادر سیاوش<sup>۹۹</sup>، بیژن با منیژه<sup>۱۰۰</sup>، گشتاسب با کتایون<sup>۱۰۱</sup>، بهرام با سپینود<sup>۹۷</sup> دیده می‌شود. مقابله با پدر در هیأت حیوان مهیب در داستان پسران فریدون<sup>۹۸</sup> و جنگ در داستان کاوس و سودابه<sup>۹۹</sup> وجود دارد. ازدواج سیاوش منتهی به قتل داماد<sup>۱۰۰</sup> و فرزندش فرود<sup>۱۰۱</sup> شد.

با این وصف، ریختن خون حیوان یا انسان در پیوندهای زنان و مردان مورد بحث بسیار دیده می‌شود.

۳ - ۴. بهار - جشن آئینی داستان سپینود، در موعدهی خاص برگزار می‌شده‌است. موسم برقراری جشنگاه منیژه، فصل بهار است<sup>۱۰۲</sup> و این موسم با زمانی که عشق زال و رودابه آغاز شد<sup>۱۰۳</sup>، منطبق است. گلچینی پرستندگان رودابه<sup>۱۰۴</sup> و دسته‌گلی که کتایون به رسم انتخاب شوی به گشتاسب داد<sup>۱۰۵</sup>، رمز جشنگاه بهاری را در بردارد.

۴ - ۴. داستان‌هایی که در شکارگاه یا جشنگاه مرزی واقع شده‌است، عنصر عشق را در بر دارد و پیوسته<sup>۱۰۶</sup> زنان افسانه، مرد را به عشق ورزی

- ۹۳ - شاعنامه ج ۵ ص ۱۰ تا ۱۴ .  
 ۹۴ - شاعنامه ج ۲ ص ۱۷۲ و ۱۷۳ .  
 ۹۵ - شاعنامه ج ۳ ص ۷ و ۸ - هر گاه عبارت «نبت سوره» با جنگاهی نزدیک شکارگاه مرتبط باشد، اطلاعاتی اضافی در رابطه شکارگاه و جشنگاه به دست می‌آید.  
 ۹۶ - شاعنامه ج ۶ ص ۲۶ تا ۴۵ .  
 ۹۷ - شاعنامه ج ۷ ص ۴۲۲ تا ۴۲۷ .  
 ۹۸ - شاعنامه ج ۱ ص ۲۵۶ و ۲۵۷ .  
 ۹۹ - شاعنامه ج ۲ ص ۱۲۹ تا ۱۳۱ .  
 ۱۰۰ - شاعنامه ج ۳ ص ۱۵۲ .  
 ۱۰۱ - شاعنامه ج ۴ ص ۶۳ و ۶۴ .  
 ۱۰۲ - شاعنامه ج ۵ ص ۱۹ بیت ۲۰۱ .  
 ۱۰۳ - شاعنامه ج ۱ ص ۱۶۴ بیت ۴۲۰ .  
 ۱۰۴ - شاعنامه ج ۶ ص ۲۱ و ۲۳ .  
 ۱۰۵ - نک به همین مقاله. بخش‌های ۱، ۲ و ۳ - ۵ و ۳ - ۶ و ۳ .  
 ۱۰۶ - شاعنامه ج ۵ ص ۱۵ تا ۱۷ .  
 ۱۰۸ - شاعنامه ج ۲ ص ۱۵۶ تا ۱۶۸ .

۶ - ۴ . توصیف دیگری از بزنگاه بهاری احتمالاً در آغاز داستان سفر کاوس به مازندران دیده می‌شود<sup>۱۰۹</sup> یعنی با پذیرش فرض وحدت اصلی داستان اسارت کاوس در مازندران و هاماوران<sup>۱۱۰</sup>، فریب پریانه سودابه مدار حکایت قرار می‌گیرد و در آن صورت، توصیف رامشگر دیو از مازندران و بهار همیشگی آن، باز وصف جشنگاهی است که در آن زنی عالقدر، مردی بیگانه را عاشقانه به خود می‌خواند و می‌فریبد و مسخر می‌سازد و این بی‌اختیاری به اسارت او می‌انجامد تا آنکه ناجی قهرمان او را برهاند.

۱ - ۵ . برخی از عروسی‌های مورد بحث، يك رابطه جنسی ساده است که گاهی نیز منظور از آن تولد فرزندی است اما پیوند عروس و داماد در دست دیگرى از آن ادامه می‌یابد و این دو در نقش زن و شوهر، در داستان‌های دیگری نیز دیده می‌شوند. اختلاف این دو، در ازدواج دو گانه سیاوش با جریره و فرنگیس آشکار است. در عروسی جریره<sup>۱۱۱</sup>، پدر دختر تمایل عروس را به ازدواج با سیاوش اعلام کرد و عروسی در همان شب سرگرفت و اگر چه رفتن عروس نزد داماد تصریح شده است اما این دو با یکدیگر نمی‌زیستند<sup>۱۱۲</sup>. در عروسی فرنگیس<sup>۱۱۳</sup>، پیران به نمایندگی داماد از پدر دختر اجازه گرفت و ابتدا مقدمات ردوبدل هدیه و جشن فراهم شد. پس از آن زن و شوی پیوسته در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند<sup>۱۱۴</sup> و فرزند فرنگیس نیز با آنکه پسر ارشد سیاوش نبود، به شاهی ایران رسید. دوام زندگانی زناشویی در ازدواج سه پسر فریدون با دختران شاه یمن، زال با رودابه، کاوس با سودابه،

سیاوش با فرنگیس، گشتاسب با کتایون و بهرام با سپینود دیده می‌شود و ظاهراً ازدواج تراو نیز از این زمره است. مثال روشن عروسی موقت در داستان رستم و تهینه<sup>۱۱۵</sup> دیده می‌شود و عروسی جریره و ماند سیاوش نیز در قیاس با ازدواج شوهران ایشان با فرنگیس و سودابه باید موقت باشد. در داستان منیره، آرزوی ادامه عشقبازی باعث شد که بیژن اسیر شود و رابطه آزاد ساده جنسی ایشان به صورت حادثه داستانی درآید.

۲ - ۵ . حق گزیدن همسر و پیشقدم شدن در اظهار عشق با آنکه تقریباً همدا متعلق بد زنان است، در عروسی‌های گذرا و موقت، بیشتر ظاهر می‌شود ولی در ازدواج‌های همیشگی اراده پدر دختر اختیار او را محدود می‌سازد و این تحدید به شکل رانده شدن عروس از خانه پدر به هنگام انتخاب نابجا و یا لزوم کسب اجازه ازدواج از پدر دختر ظاهر می‌شود. ازدواج‌های پایدار دارای سه خصیصه اصلی است: فرنگی

۳ - ۵ . جشن ازدواج - در عروسی‌های با دوام در نوع جشن دیده می‌شود: يك - جشن شوی گزینی شاهدخت نوجوان که در عروسی کتایون وصف شده است. این رسم

۱۰۹ - شاهنامه ج ۳ ص ۷۷ -

۱۱۰ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۱۸ و ج ۴ ص ۳۴ و ص ۳۶ -

و ۳۷ به بعد .

۱۱۱ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۰۲ تا ۱۱۸ و بعد از آن .

۱۱۲ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۷۶ و ۱۷۷ -



بر اثر خشم پدر دختر تغییر یافت<sup>۱۱۳</sup> و به شکل ازدواج دو خواهر کتایون و نیز سپیتود درآمد. ظاهراً چنین مجلسی جایگزین جشن ازدواج است.

دو - سپردن دختر در آیین رسمی ازدواج و میهمانی آن به عرن، در ازدواج پسران فریدون<sup>۱۱۴</sup>، زال و رودابه<sup>۱۱۵</sup>، گاوس و سودابه<sup>۱۱۶</sup>، سیاوش و فرنگیس<sup>۱۱۷</sup> دیده می شود. در این موارد بسته شدن عقد ازدواج آیینی عروس و داماد وجود دارد. عقد ازدواج در همسری رستم و تهمین<sup>۱۱۸</sup> نیز دیده می شود اما منطقی نمی تواند امیل باشد.

در ازدواج پسران فریدون با سه دختر شاه پیمان<sup>۱۱۹</sup> و زال با رودابه<sup>۱۲۰</sup> بزم های دیگری نیز مقدم برجشن عروسی وجود دارد.

۴ - ۵ . عروسانی که ازدواج رسمی گردمانند دارای جهیزیه هنگامت هستند که بر سه نوع است: یک - گنج و خواسته در همه عروسی ها هست و از طرف پدر دختر به داماد تعلق می گیرد. جهیزیه سده دختر شاه پیمان<sup>۱۲۱</sup> و سودابه<sup>۱۲۲</sup> و کتایون<sup>۱۲۳</sup> منحصر به همین نوع دارایی است و در مجلس جشن ازدواج زال و رودابه<sup>۱۱۵</sup> فهرست جهیزیه عروس و خواستگاری که به زوج جوان تعلق می گرفت خوانده شد.

دو - زمین - منشور صد فرسنگ از سرزمین توران جزء جهیزیه فرنگیس بود<sup>۱۲۴</sup> که به شوهر او سپرده شد و این دو مأمور آبادانی آن گشتند<sup>۱۱۹</sup>. شنگل شاه هندی نیز با آنکه ظاهراً پسر<sup>۱۲۵</sup> داشت منشور سلطنت هندوستان را به دختر خود داد<sup>۱۲۶</sup>.

سه - تاج - برخی از دامادان هنگام عروسی تاجی دریافت داشته اند و آیین نهادن تاج دامادی بر سر زال که به دست پدر زن او انجام یافت، یاد

شده است<sup>۱۲۷</sup>. تراو داماد افراسیاب بود و تاجی را که او بر سرش نهاده بود از خود جدا نمی ساخت<sup>۱۲۸</sup>. سیاوش نیز از پدر زن خویش تاجی دریافت کرده<sup>۱۲۹</sup> بود. گشتاسب که هوس تصاحب تاج و تخت، مایه قهر او از پدر شد<sup>۱۳۰</sup>، هنگام بازگشت از روم از نماینده پدر خود تاج ایران را دریافت داشت<sup>۱۳۱</sup>. سه پسر فریدون نیز در بازگشت از سفر دامادی از

۱۱۳ - شاهنامه ج ۶ ص ۲۱ تا ۲۳ و ۲۶ و ۳۶ و ۳۷ .

۱۱۴ - شاهنامه ج ۱ ص ۸۹ .

۱۱۵ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۳۳ .

۱۱۶ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۳۳ .

۱۱۷ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۰۰ .

۱۱۸ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۷۶ بیت ۹۰ تا ۹۲ .

۱۱۹ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۵۶ تا ۲۵۷ .

۱۲۰ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۶۴ تا ۱۷۴ .

۱۲۱ - شاهنامه ج ۱ ص ۸۹ و ۹۰ .

۱۲۲ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۳۲ و ۱۳۳ .

۱۲۳ - شاهنامه ج ۶ ص ۶۲ و ۶۳ .

۱۲۴ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۰۱ ، در مورد سیاوش احتمال

رسیدن او به سلطنت توران نیز وجود دارد تک به ش -

ج ۳ ص ۷۳ .

۱۲۵ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۱۷ بیت ۱۹۷۷ .

۱۲۶ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۴۱ تا ۴۴۶ . به ویژه ص

۴۴۶ بیت ۲۴۶۴ .

۱۲۷ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۳۱ و ۲۳۲ .

۱۲۸ - شاهنامه ج ۴ ص ۲۰ بیت ۱۹۱ و ۱۹۲ .

و ص ۷۸ .

۱۲۹ - ج ۶ ص ۱۰ و ۱۱ .

۱۳۰ - شاهنامه ج ۶ ص ۵۸ و ۶۱ .

پدر خود تاج گرفتند<sup>۱۳۱</sup>.

۵ - ۵ - سکونت در سرزمین عروس - عروسانی که برای آنها جشن ازدواج یا همسر گزینی گرفته شده است همسر مردانی شده‌اند که برای ازدواج از رود مرزی گذشته و در کشور زنان می‌زیسته‌اند و به نظر می‌رسد که الزامی برای ماندن در آن دیار داشته‌اند زیرا هنگام بازگشت باعکس العمل شدید خاندان عروس روبرو گردیده‌اند.

گفته شد که برخی از دامادان دعوت شده بودند که در سرزمین بیگانه ماندگار شوند و گاه این دعوت همراه با پیشنهاد ازدواج است. روی هم رفته خصیمه مادر مکانی در خانواده‌های مورد بحث دیده می‌شود و دو رده دلیل بر این امر می‌توان آورد:

۱- عروسانی که به ایران آمده‌اند در بنام گریز یا اعمال زور به این امر مبادرت ورزیده‌اند و حتی مثلاً کنایون نمی‌توانست شوهر خود را در بازگشت به ایران همراهی کند<sup>۱۳۲</sup>. در داستانهای عاشقانه این امر به شکل زیستن جریره دور از سیاوش، سکونت تهمینه نزد پدر خویش و جدا ماندن او از شهرزاد در صورت سفر پسر نزد پدر<sup>۱۳۳</sup> دیده می‌شود و در داستان سودابه و منیژه به شکل مجوس شدن مرد در دیار زن و بازگشت ایشان با کمک پهلوان رهاکننده درآمده است.

دو - سکونت مردان در سرزمین عروس پس از ازدواج به چند شکل مختلف دیده می‌شود:

اول - مقدمه داستان تژاو در دست نیست اما او مردی ایرانی است که ساکن سرزمین پدر زن خویش و مباحی به مرزبانی و تاجی است که از پدر زن دریافت داشته است<sup>۱۳۴</sup>. وی که مورد خشم و انتقام

شاه ایران واقع شد<sup>۱۳۵</sup> در میدان جنگ بی توجه به تژاو خویش<sup>۱۳۶</sup> بهرام گودرز را کشت و به دست گیو به قتل رسید<sup>۱۳۷</sup>.

دوم - در ازدواج زال با رودابه ظاهراً خانواده جدید به زابل بازگشته است<sup>۱۳۸</sup> اما شکستگی‌هایی در روایت وجود دارد<sup>۱۳۹</sup> که دال بر نازگی شکل فعلی داستان است و حضور پدر و مادر زن در کنار زوج جوان<sup>۱۴۰</sup> ظاهراً دلیلی بر ماندگار شدن داماد نزد خاندان زن خویش می‌تواند باشد

- ۱۳۱ - شاهنامه ج ۱ ص ۹۰ و ۹۱.
- ۱۳۲ - شاهنامه ج ۶ ص ۳۴ و ۳۵.
- ۱۳۳ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۷۸.
- ۱۳۴ - شاهنامه ج ۴ ص ۷۶ تا ۷۸.
- ۱۳۵ - شاهنامه ج ۴ ص ۲۰.
- ۱۳۶ - شاهنامه ج ۴ ص ۷۴ تا ۸۰.
- ۱۳۷ - شاهنامه ج ۴ ص ۱۰۷ تا ۱۱۱.
- ۱۳۸ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۳۴.
- ۱۳۹ - دلیل دوری سام از پسر و عروس خویش، رفتن به جنگ گرساران مازندران است (ش ج ۱ ص ۱۵۲ و ۱۷۹ و نیز ص ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۹ تا ۲۴۵) که شاید محبت باشد (سج با قهرمانی‌های سام. ج ۶ ص ۲۵۷) و برای بازگشت او از مازندران نیز بیهوده دو دلیل متفاوت ذکر شده است (ج ۱ ص ۱۷۹ تا ۱۸۲ و ص ۱۹۲ تا ۱۹۵).

بازگشت مهرباب از زابل (ایضاً ص ۲۳۴) نیز با حضور بعدی او در کنار داماد و دخترش (ایضاً ص ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۵) مغایرت دارد و نیز تأکید شده است که سینه‌دخت نزد دختر خویش می‌زیسته است.

- ۱۴۰ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۳۴ و ۲۳۹ و ۲۳۸ و ۲۴۲ و ۲۴۳.

مهرنگ و زندگانی - صفحه ۱۱۱

و با پذیرفتن این فرض که بنابر آیین بیگانگان، شوهر دختر شاه کابل ملزم به ترک سرزمین پدری بوده است، می‌توان خشم سام و شاه ایران<sup>۱۴۱</sup> و وحشت مهرباب کابلی<sup>۱۴۲</sup> را توجیه کرد و دلیلی بر لزوم خواهشگری مادر دختر نزد سام<sup>۱۴۳</sup> و نیاز به اثبات وفاداری زال برای شاه ایران یافت<sup>۱۴۴</sup>.

سوم - دامادانی که برای سفر به دیار عروس و ماندن در آنجا دعوت شده‌اند عبارتند از سیاوش و گشتاسب و بهرام و مقرر بود که هر سه تن در توران<sup>۱۴۵</sup> و روم<sup>۱۴۶</sup> و هند<sup>۱۴۷</sup> ساکن شوند و به کشور زبان خویش وفادار بمانند و قصد بازگشت به ایران نکنند و چون هر سه داماد خواستند به دیار پدری بازگردند، سیاوش به دست پدر زن خود کشته شد<sup>۱۴۸</sup>، گشتاسب در پناه سپاه زریر به ایران آمد<sup>۱۴۹</sup> و بهرام با رخصت از ماد رزن خویش، نهانی از هند به ایران گریخت<sup>۱۵۰</sup>.

چهارم - ازدواج پسران فریدون مستلزم سفر دختران به دیار شوهر و سکونت ایشان در ایران<sup>۱۵۱</sup> بود و شاه و مردم یمن از آن خشم داشتند. ظاهراً ازدواج کاوس با سودابه نیز باید از این قبیل باشد که در آنها عدم رضای پدر زن و تفوق نظامی داماد و خاندان او دیده می‌شود.

۶ - ۵. شرط ازدواج - در شیوه همسرگزینی داستانهای یازده گانه، ظاهراً داماد با انجام دادن کاری یا حل مسأله‌ای روبرو است. این کارها که در مورد ازدواج دیده می‌شود دو نوع اصلی دارد: یک - انجام کاری برای خاندان زن که بر دوشکل است:

اول - انجام شرط ازدواج که عمل قهرمانی است و در داستان کنایون نحوه ایجاد آن

ذکر شده است یعنی قیصر به دلیل خشمی که از انتخاب نابجای دختر خود پیدا کرد تصمیم گرفت ازدواج دختران دیگر را مشروط بر آن کند که خواستار دختر شرطی به جای آورد<sup>۱۴۶</sup> و عملی خطیر انجام دهد. عین پهلواییهای گشتاسب را بهرام<sup>۱۴۳</sup> نیز بجای آورد و پس از آن بود که با سینود ازدواج کرد. این طرز همسرایی دنباله آیین شوی‌گزینی شاهدخت نورسیده است.

دوم - تعهدکاری پس از ازدواج برای خاندان زن که مستمراً انجام شود در مورد تزاو و سیاوش وجود دارد. تزاو نگهبان گله و مرزبان پدر زن خویش بود<sup>۱۴۳</sup>. سیاوش پس از دامادی مأمور ساختن شهر و آبادانی سرزمینی در توران شد که جزء جهیزیه فرنگیس بود<sup>۱۴۴</sup>. وی برای زن خود قصری ساخت. دو - آزمایش مرد جوان که به وسیله پدر

- ۱۴۱ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۷۶ تا ۱۹۸ و ص ۲۰۱.
- ۱۴۲ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۸۵ و ۱۸۹ و ۲۰۷.
- ۱۴۳ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۰۷ تا ۲۱۶.
- ۱۴۴ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۰۵ تا ۲۰۷ و ص ۲۲۶ و ۲۲۷.
- ۱۴۵ - شاهنامه ج ۳ ص ۷۳ و ۷۴ و ۹۵.
- ۱۴۶ - شاهنامه ج ۶ ص ۴۹ و ۵۴ تا ۶۲.
- ۱۴۷ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۲۷ تا ۴۲۹.
- ۱۴۸ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۴۳ تا ۱۵۲.
- ۱۴۹ - شاهنامه ج ۶ ص ۵۸ تا ۶۴.
- ۱۵۰ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۳۲ تا ۴۳۶.
- ۱۵۱ - شاهنامه ج ۱ ص ۸۵ تا ۸۷.
- ۱۵۲ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۲۲ تا ۴۲۷.
- ۱۵۳ - شاهنامه ج ۴ ص ۷۴ بیت ۱۰۱۳ و ۱۰۳۲.

پسر و یا نمایندهٔ خاندان او انجام می‌گیرد و یکبار نیز بمعهد پدر دختر قرار گرفته است و عبارتست از آزمایش فریدون از پسران خویش که پس از آن به فرزندان خویش نام و تاج بخشید<sup>۱۵۴</sup> و پرش‌های وزیر متوجه از زال<sup>۱۵۵</sup> که پس از آن اجازه ازدواج از سوی شاه برای مرد جوان صادر شد. سرو و پمن پدر عروسان فریدون نیز یکبار از سه داماد آینده خود پرش کرد و باردیگر آنها را در معرض آزمون مرگ قرار داد<sup>۱۵۶</sup>.

۷-۵. فرزندان - هفت فرزند از عروس‌های یازده گانهٔ مورد بحث به دنیا آمدند که عبارتند از رستم<sup>۱۵۷</sup> و سهراب<sup>۱۵۸</sup> و سیاوش<sup>۱۵۹</sup> و فرود<sup>۱۶۰</sup> و کبک<sup>۱۶۱</sup> و اسفندیار و پشوتن<sup>۱۶۲</sup>.

بک - جای زایش - سیاوش و اسفندیار و پشوتن ظاهراً در سرزمین پدر خود و سهراب و فرود و کبک سرو، نزد خاندان مادری زاده شدند. رستم نیز به احتمال از گروه اخیر است. سیاوش دور از سرزمین پدر خویش پرورش یافت<sup>۱۶۳</sup> و این نکته احتمالاً یادگاری از زادن او دور از پدر است. در مورد زایش اسفندیار و پشوتن، توضیحی وجود ندارد. دو - نامگذاری - رستم<sup>۱۶۴</sup> و سهراب<sup>۱۵۸</sup> و فرود<sup>۱۶۰</sup> را مادران ایشان نامگذاری کردند.

سه - نشانهٔ زایش - زایش رستم به نیای پندری او، نام<sup>۱۶۵</sup> و زایش فرود به پدرش سیاوش<sup>۱۶۰</sup> اطلاع داده شد زیرا این دو دور از مادر طفل می‌زیستند. پیکرهٔ حریرین رستم نوزاد را برای نیای او و نقش دست فرود از زعفران را برای سیاوش فرستادند. چهار - نسبت و تبار - با آنکه به روال عادی شاهنامه و سنت ایرانی، همه پسران مزبور به پدر خویش

منسوب هستند، دلالتی می‌توان یافت که گاهی تبار مادری کودکان اعتباری بیش از نسبت پندری ایشان داشته است و یا لاقلاً نسبت کودکان به مادر هرگز فراموش نمی‌شود:

اول - رستم بهلوانی سیستانی و فرزند زال است که نسبت وی به نام سوار و نریمان جهان بهلوان ایران می‌رسد. معیناً چون پیکرهٔ حریرین او را هنگام نوزادی ساختند و نزد نیای پدرش فرستادند، بر بازوی طفل تمویز ازدها نقش شده بود<sup>۱۶۶</sup> و ازدها همانست که نسبت خاندان مادری رستم یعنی مهرباب تازی شراد و ضحاککی به او می‌رسد. این نقش بار دیگر بر درفش رستم نیز دیده می‌شود<sup>۱۶۷</sup>.

- ۱۵۴ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۵۶ تا ۲۵۸ و ص ۹۰ و ۹۱.  
 ۱۵۵ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۱۸ تا ۲۲۳.  
 ۱۵۶ - شاهنامه ج ۱ ص ۸۷ و ۸۸ و ص ۲۵۳ تا ۲۵۶.  
 این آزمایش‌ها ظاهراً با آداب بلوغ مردان جوان مربوط است - نک به  
 The Sacred and the profane pp. 188-192, 144.  
 ۱۵۷ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۳۸ و ۲۳۹.  
 ۱۵۸ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۷۷.  
 ۱۵۹ - شاهنامه ج ۳ ص ۶۰.  
 ۱۶۰ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۱۸.  
 ۱۶۱ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۵۸ و ۱۵۹.  
 ۱۶۲ - شاهنامه ج ۶ ص ۶۷.  
 ۱۶۳ - شاهنامه ج ۳ ص ۱۰ و ۱۱.  
 ۱۶۴ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۳۹ بیت ۱۵۱۷.  
 ۱۶۵ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۳۹.  
 ۱۶۶ - شاهنامه ج ۲ ص ۲۱۴ و ج ۴ ص ۱۷۰.

دوم - سیاوش چون از تولد فرود خیر شد، زایش کودك را به مادر بزرگوار و خاندان او تهنیت گفت و لحن او چنانست که گویی نوزاد به خوشاوندان مادر خود تعلق دارد.<sup>۱۶۶</sup> طوس نوذر نیز فرود را «یکی ترکشزاده چو زاغ سیاه» می خواند.<sup>۱۶۷</sup>

سوم - فریبرز کاوس و طوس نوذر هنگام بهشاهی برداشتن کیخسرو تردید کردند زیرا نسبت مادری وی با فراسیاب نگران کننده بود.<sup>۱۶۸</sup> و کاوس از وی سوگند وفاداری به ایران خواست.<sup>۱۶۹</sup>

چهارم - خطر ازدواج زال با رودابه در این بود که فرزند تژاده ایشان یخاندان مادری بگردد و با به ارث بردن نیرومندی خاندان سام، کشور ایران را ویران سازد.<sup>۱۷۰</sup>

نشان پدر - رستم مهره‌ای بدرسم یادبود به تهمینه داد تا بر بازوی پسر یا گیسوی دخترشان بیند.<sup>۱۷۱</sup> و این مهره سبب بازشناختن سهراب گردید.<sup>۱۷۲</sup> فرود<sup>۱۷۳</sup> و کیخسرو<sup>۱۷۴</sup> به نشان تعلق به خاندان کیانی، خالی سیاه بر بازو داشتند.

جای زیستن - فرزندان مزبور نه تنها از نظر زادگاه بلکه از لحاظ تعلق به دیار مادری و پدری نیز یکسان نیستند به این شرح:

یک - رستم در همان سرزمینی که زاده شد زیست و از آن و نیز از ایران بزرگ دفاع کرد. اگر خانواده او مادرمکانی وساکن سرزمین مادری باشد، حیطة دفاع او به سرزمین پدری نیز کشانیده شده است.

دو - سهراب و فرود که در دیار مادرخویش تولد یافته بودند، در جنگ با سباهیان کشور پدر

کشته شدند و با آنکه هر دو مایل به پیوستن به کشور پدر بودند، اشتباه و اتفاق سبب این قتل گردید.

سه - سیاوش که ظاهراً در سرزمین پدر به دنیا آمده است شاید به دیار مادری بازگشته باشد، قتل وی دور از دیار پدر واقع شد.

چهار - کیخسرو در سرزمین مادر به دنیا آمد و گریزان از رود مرزی گذشت و به دیار پدری بازگشت و از آن دفاع کرد.

پنج - ظاهراً اسفندیار و پشوتن در دیار پدر زاده شدند و در آن ماندگار گشتند.

۸ - ۵ . خشم دو خاندان - طرز تلقی خاندان عروس و داماد در برابر عروسی‌های مورد بحث نمودار علاقه یا تنفر هر یک از دو قوم نسبت به آنهاست و به بیان دیگر ناشی از سود و زیانی است که از این رهگذر نصیب ایشان می‌شده و ظاهراً در قیص مزبور به صورت عنصر خشم پدر دختر یا مرد تجلی یافته است و نسبت معکوس با تعاحب جهیزیه زن و خانواده نو دارد. به نظر می‌رسد که خشم دو خاندان با عناصر دیگر وابستگی داشته باشد که در مجموع در جدول زیر خلاصه می‌شود:

۱۶۷ - شاهنامه ج ۴ ص ۴۸ .

۱۶۸ - شاهنامه ج ۳ ص ۲۳۶ تا ۲۳۹ و نیز يك به ج ۳

ص ۲۳۴ و ج ۵ ص ۲۶۰ و ۱۶۱ و جز آن .

۱۶۹ - شاهنامه ج ۴ ص ۱۳ تا ۱۶ .

۱۷۰ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۹۲ و نیز يك به ص ۲۴۵ .

۱۷۱ - شاهنامه ج ۲ ص ۱۷۶ .

۱۷۲ - شاهنامه ج ۲ ص ۲۳۸ .

نام عروسان	خشم پدر دختر	خشم پدر پسر	جشن ازدواج	جیهزیه	مادر مکانی	پدر مکانی
(۱) دختران سرو یمن	+	-	+	+	-	+
(۲) رودابه	+	+	+	+	+	-
(۳) سودابه	+	-	+	+	-	+
(۴) تهینه	-	-	-	-	+	-
(۵) جریره	-	-	-	-	+	-
(۶) مادر سیاوش	+	-	-	-	-	+
(۷) جریره	-	-	-	-	+	-
(۸) فرنگیس ✓	+	+	+	+	← +	+
(۹) اسپنوی (۴) ^	+	+	+	+	+	-
(۱۰) کتابون	+	+	+	+	← +	+
(۱۱) سینود	+	-	+	+	← +	+

شورگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال جامع علوم انسانی

ازدواج را از پدر داماد گرفت و او نیز به نوبه خود از شاه ایران تقاضای موافقت کرد.

(۳) زورمندی داماد منجر به موافقت پدر دختر یا ازدواج شد اما تصمیم به انتقام گرفت و داماد را اسیر کرد. در این داستان دولایه متفاوت اساطیری و داستانی آمیخته است.

(۴) خشم و نیز اجازه ازدواج در این داستان

نکات زیر را در مورد هر یک از عروسی‌های مورد بحث باید توضیح داد:

(۱) به علت زورمندی فریدون، سرو یمن پدر دختران به اکراه با خواستگاری شاه ایران از دختران خویش موافقت کرد اما به رغم این اجازه دادن، کوشید تا مانع سرگرفتن ازدواج شود.

(۲) خشم پدر دختر ناشی از ترس او از خشم شاه ایران و سام پدر داماد بود. مادر عروس اجازه

وجود ندارد. فرزند عروس به دنبال پدر به ایران آمد و در مرز به دست او کشته شد.

(۵) خشم پدر دختر که ظاهراً موجب گریختن او از خانه شد قبل از عروسی قرار دارد و زن در مرز به دست ایرانیان افتاد و به کشور داماد رفت.

(۶) خشم و اجازه عروسی وجود ندارد. فرزند عروس در مرز به دست کسان پدر کشته شد.

(۷) خشم پدر موجب شد که پسر او را ترک کند و به دیار بیگانه رود. پدر زن مرد را پذیرفت و با ازدواج او با دختر خود موافقت کرد اما سرانجام خشم آورد و داماد را در راه بازگشت به ایران کشت. عروس و فرزند او در پناه پهلوان ایرانی، گریزان از رود مرزی گذشتند و به ایران آمدند.

(۸) داماد به بیگانگان پیوسته بود و شاه ایران نسبت به او خشم داشت و او را تنبیه کرد.

(۹) خشم پدر عروس به علت دوام رابطه عاشقانه پهلوان ایرانی با دخترش موجب شد که عروس از دربار رانده و داماد اسیر شود.

(۱۰) خشم پدر از انتخاب شدن مردی بیگانه و فقیر توسط دختر برانگیخته شد و شاهدخت جوان

و مرد را از دربار رانده. این دو بعداً در دربار پذیرفته و عزائم به مانند در دیار دختر شدند اما در حمایت سپاه ایران به کشور پدر مرد بازگشتند.

(۱۱) ازدواج مرد ایرانی با دختر وسیله‌ای برای نگاه داشتن داماد در کشور زن است و زوج جوان با رحمت مادر عروس، گریزان از رود مرزی گذشتند و به ایران آمدند.  
حاصل آنکه :

یک - گروهی از عروسی‌ها که در آن‌ها کسب اجازه از بزرگ خاندان عروس و داماد ضرورت ندارد، ازدواج شمرده نمی‌شود یعنی فاقد عنصر آیینی ازدواج و عنصر اقتصادی جهیزیه و عنصر اجتماعی سکونت یکی از زوجین نزد دیگری است. از این گروه است عروسی رستم با ته‌مین، کاوس با سودابه، سیاوش با جریره، بیژن با منیژه.

دو - گروهی از عروسی‌ها که کسب اجازه برای ازدواج ضروری است و نیز عناصر مشکله ازدواج در آنها وجود دارد، تحولی در عروسی‌ها و عوامل مختلف آن دیده می‌شود که قابل تقسیم به دسته‌های زیر است:

اول - خانواده مادری است و در آن به عروس جهیزیه هنگامی تعلق می‌گیرد. خانواده داماد از ازدواج ناراضی است و هرگاه رضای او جلب نشود به انتقام گرفتن از فرزند خیانتکار خود می‌پردازد مانند ازدواج زال با رودابه و داستان تژاو .

دوم - ازدواجهای حد واسط که در آنها مادر مکانی در آغاز وجود دارد ولی سرانجام به شکل پدر مکانی درمی آید و در آنها در ابتدا پدر عروس با دادن اجازه ازدواج، داماد را ملزم به سکونت نزد خویش می سازد اما مرد به نحوی با این الزام به مقابله بر می خیزد و آهنگ بازگشت او به وطن با سه وضع مختلف روبرو می شود:

الف - تنبیه - سیاوش هنگام بازگشت به ایران دستگیر شد و به قتل رسید<sup>۱۴۸</sup>.

ب - گریز - بهرام و سپینود گریزان از رود مرزی گذشتند و به ایران آمدند<sup>۱۵۰</sup>. این نحوه انتقال در مورد کیخسرو و فرنگیس نیز دیده می شود یعنی فرزند داماد مقتول و زن او نیز با گریز به ایران رسیدند و پهلوانی از دیار مرد ایشان را راهبری می کرد<sup>۱۷۵</sup>. در هر دو مورد، سپاه دشمن در تعقیب خانواده فراری بود.

ج - اعمال زور - گشتاسب و کتابون با حمایت سپاه ایران، روم را ترك گفتند و به ایران آمدند.

سوم - ازدواج پدر مکانی که در آنها خاندان زن ناراضی و پدر دختر خشمگین است زیرا اولاً باید بنا بر رسم کهن خویش به عروس جهیزیه بسیاری بدهد که شاید مشتمل بر سلطنت کشور نیز بوده است و ثانیاً به حکم نیرومندی خاندان مرد مجبور است با این ازدواج و انتقال خانواده نو به سرزمین داماد موافقت کند. ازدواج پسران فریدون با سه دختر

سرو و یمن و ازدواج کاوس با سودابه از این قبیل است.

۶ - درباره قوم بیگانه ای که عروسان مزبور از ایشان هستند، شاهنامه اطلاعات مختصر دیگری به دست می دهد که زنان مزبور را توصیف می کند:

یک - غریبگی آنان مورد تأکید است و عملاً سام، سیندخت را چنین ستایش می کند:  
شما گرچه از گوهر دیگرید  
همان تاج و اورنگ را درخوردید<sup>۱۷۱</sup>

دو - مادر سیاوش خود را از سوی مادر «خاتونی» می خواند<sup>۱۷۲</sup>. احتمال دارد که این نام معنای زن سروری و انتساب به زنان را در خود داشته باشد.

سه - بحث شد که سیندخت زنی امیر و تدبیر گیرنده است و کزن ازدواج دختر خویش سهمی مؤثر و قاطع دارد. زن نامبردار دیگری که در این قصص ظاهر شده، جریره است، او با عنوان «سر بانوان بلند»<sup>۱۶۰</sup> وصف شده و دارای گنج<sup>۱۶۱</sup> بی شمار و درآبادی در سپدکوه بود<sup>۱۷۳</sup>. در پیری از مرد

- ۱۷۳ - شاهنامه ج ۴ ص ۴۶ تا ۴۸
- ۱۷۴ - شاهنامه ج ۳ ص ۲۰۷
- ۱۷۵ - شاهنامه ج ۳ ص ۲۰۸ تا ۲۳۰
- ۱۷۶ - شاهنامه ج ۱ ص ۲۱۳
- ۱۷۷ - شاهنامه ج ۳ ص ۹
- ۱۷۸ - شاهنامه ج ۴ ص ۳۴ تا ۶۸



محبوب خویش پسری زاده ۱۷۹ که باخود او در دژ مرزی می‌زیست. این خصائص در مجموع زنی را توصیف می‌کند که دارای قدرت اجتماعی و امارت است.

چهار - ظاهراً به زنی گرفتن دختری از این قوم وسیله‌ای برای غلبه بر ایشان بوده است زیرا مهراب کابلی ازدواج زال را با رودابه و نیز ازدواج فرزندان فریدون با دختران سرو بمن را حيله‌ای برای تصاحب جاه و بزرگی می‌داند:

فریدون به سرو یمن گشت شاه

جهانجوی دستان همین دید راه ۱۸۰

۷ - نتایجی که از بررسی یازده داستان مزبور بدست می‌آید، به وسیله آثار کتبی و داستانهای دیگری نیز تأیید می‌شود یا به عبارت دیگر یادبودهای پراکنده و شکسته دیگری را از ساخت اجتماعی فراموش شده کهن در قصص دیگری نیز می‌توان یافت که به عنوان مورد به عنوان شاهد مثال ذکر می‌شود:

۱ - ۷ . در قصص دیگر شاهنامه نیز نکاتی را در تأیید فرض مورد نظر می‌توان یافت. از آن جمله طرح مزبور در پدید آمدن بسیاری از نمونه‌های نخستین داستانی شاهنامه مؤثر است مثلاً تولد انوشیروان ۱۸۱ و اسکندر ۱۸۴ با زایش سهراب قابل قیاس است و ازدواج برخی از شاهان تاریخی نظیر عروسی‌های داستانی است. بیگانگی مادران ایرانی چنان عمومیت یافته که حتی ماه آفرید زنی ایرج و مادر منوچهر، دختر تور شمرده شده است ۱۸۴ و نیز

نژاد شاهان ایرانی که بی‌تردید باید به فریدون برسد، از طریق دختر ایرج تسلسل می‌یابد ۱۸۴ و این نکته با پدر تباری ایرانی کهن سازگار نیست. داستان شاه زنی به نام قیدافه که پسر او داماد شهری دیگر و ساکن دیار زن خویش است ۱۸۵، مورد دیگری از این شباهت است.

۲ - ۷ . در منابعی که روایت‌های دیگری از قصص شاهنامه را دربر دارند، اغلب نکات تازه‌ای در تأیید فرضیه مورد نظر به دست می‌آید مثلاً زین الاخبار ۱۸۶، اخبار الطوال ۱۸۷ و تاریخ طبری ۱۸۸ مرد بارگی و عاشقی و افسونگری رودابه را بیش از شاهنامه تأکید می‌کند و یا روایت اخبار الطوال ۱۸۹ از داستان قیدافه نام کشور او را سمره ثبت کرده است که با نام هماور، هاماوران، سمیران و شمیران نزدیکی دارد.

که به عنوان شاهد مثال ذکر می‌شود: رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱۷۹ - شاهنامه ج ۳ ص ۹۲ و ۱۱۸ -
- ۱۸۰ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۹۰ -
- ۱۸۱ - شاهنامه ج ۸ ص ۳۸ تا ۴۰ -
- ۱۸۲ - شاهنامه ج ۶ ص ۳۷۷ تا ۳۷۹ -
- ۱۸۳ - شاهنامه ج ۵ ص ۴۰۹ . سنجیده شود با ج ۱ ص ۱۰۷ و ۱۰۸ -
- ۱۸۴ - شاهنامه ج ۱ ص ۱۰۷ و ۱۰۸ -
- ۱۸۵ - شاهنامه ج ۷ ص ۴۳ تا ۴۹ -
- ۱۸۶ - زین الاخبار ص ۹ تا ۱۲ -
- ۱۸۷ - اخبار الطوال ص ۳۸ -
- ۱۸۸ - تاریخ طبری ج ۲ ص ۴۲۴ -
- ۱۸۹ - اخبار الطوال ص ۳۸ -

۳ - ۷. حکایاتی مستقل از شاهنامه نیز این عناصر و اجزای داستانی و ترکیب آنها را دربر دارد، مثال این امر داستان ویس و رامین است که در آن نکات زیر با ساخت اجتماعی مورد نظر موافقت دارد :

یک - شهرو زنی حاکم است و قدرت اخذ تصمیم دارد به ویژه در مورد ازدواج‌ها نظر و قول او دارای اعتبار قطعی است<sup>۱۹۰</sup>. قدرت دایه ویس نیز تأییدی است بر نیرومندی زن.

دو - اخلاق جنسی موصوف در ویس و رامین بجای ارزش نهادن به عفت، عشق را عزت می‌نهد و نه تنها دایه جادوی ویس در پدید آمدن رابطه عاشق و معشوق دخالت دارد بلکه هم خود او<sup>۱۹۱</sup> و هم ویس<sup>۱۹۲</sup> و شهرو<sup>۱۹۳</sup> پایند قواعد اخلاقی مائوس ما و یا رسم تک شوهری نیستند.

سه - فرزندان شهرو به مادر خود مشکوینا و مفتخر<sup>۱۹۴</sup> هستند نه پدر و شهرو ظاهراً بیش از یک شوهر داشته است.

چهار - دسته گلی که ویس به رسم یادکردن سوگند و فاداری به رامین<sup>۱۹۵</sup> داد، رمز عشق‌بازی بهاری و باروری را دربر دارد و زایش شهرو در پیری که مانند زایش جریره در سال خوردگی است، نکته‌ای از زادن مقدس را داراست.

پنج - ازدواج ویس و و پرو یعنی ازدواج

خواهر و برادر که در مورد سیاوش نیز پیشنهاد شده بود، هر گاه عملی می‌شد، در هر دو مورد حوادث دشوار آینده منتفی می‌گردید و نیز جدال میان دو گروه پیر و جوان که در داستان کاوس و سیاوش و نزاع رستم و سهراب و قتل فرود به دست سپهدار کشور پدرش دیده می‌شود، در رابطه موبد پیر و رامین برادر جوان او وجود دارد.

۴ - ۷. شیوه همسرگزینی مورد بحث را برخی منابع غیر ایرانی نیز توصیف می‌کند و این نکته دلیل بر گستردگی فرهنگ کهنسال مزبور در نواحی همسایه است. در این مورد دو مثال زیر ذکر می‌شود :

۱۹۰ - ویس و رامین ص ۴۱ و ۴۹ و ۵۰ و ص ۸۶ و ۸۷ و ۹۱ و جزآن -

۱۹۱ - ویس و رامین ص ۱۲۸ - همسری دایه پارامین نامی است به نام سونابه سیاوش دایر برگرفتن زنی جوان برای او دارد (شاهنامه ج ۳ ص ۲۲ بیت ۲۷۸) .  
۱۹۲ - ویس و رامین ص ۱۸۶ تا ۱۸۸ ، پذیرائی ویس از رامین در کاخ خود در شهر مام .

۱۹۳ - ویس و رامین ص ۱۷۹ و یا خواستگاری شاه موبد از شهرو ص ۴۰ و ۴۱ ، در این جا اگر فرض شوهر داشتن شهرو را بپذیریم، خواستن او به همسری، غیر معمول است و اگر او را به شوهر فرض کنیم، امکان فرزند آوردن او از میان می‌رود.

۱۹۴ - ویس و رامین ص ۱۹۲ و ص ۱۷۹ -

۱۹۵ - ویس و رامین ص ۱۶۵ -

۱۹۶ - ویس و رامین ص ۴۹ تا ۵۱ ،

يك - داستان راماین در ازدواج رام و سینتا طرح مفروض را دربر دارد:

رام برای کشتن دیوان، به دعوت عابدی دیار پدر را ترك کرد و در این سفر مقدر بود که با سینتا ازدواج کند. در رود مقدس غسل کرد و افسون آموخت و سپس هنگام برگزاری آئین نیایش، دیوان را کشت و به شهر سینتا رفت و او را هنگام چیدن گل در باغ دید. در مجلس شوی گزینی سینتا شرکت جست و شرط ازدواج را به جای آورد و سینتا حلقه گل را به نشانه انتخاب برگردن او افکند.<sup>۱۹۷</sup> پس از آن ازدواج آن دو را جشن گرفتند.

دو - در ادیسه، شرح مفصل و طولانی درباره مجلس شوی گزینی پنلوپ آمده است که در آن خواستگاران شاهبانو در انتظار برگزیده شدن به شوهری او جمع می شدند و بزم می آراستند. در این مجلس مسأله مسابقه خواستگاران و انجام دادن يك عمل قهرمانی نیز وجود دارد.<sup>۱۹۸</sup>

اسطوره دیگر افسانه اسارت اولیس در عاربری دریائی است که در آن عشق زن، نسبت به وی مانع از سفر آزادانه او بود و به واسطه پیام خدایان و وساطت ایشان از این بند رهایی یافت.<sup>۱۹۹</sup>

۵ - ۷. در قصص عامیانه، مایه های داستانی نظیر فرمانروایی شوهر دختر شاه که مردی بیگانه و مسافر است بر شهر زن، برگزیده شدن مرد غریب و در مجمع مردان به شوهری شادخت، ربوده شدن

مردان زیبا و خوش آواز به وسیله پری و نظایر آن بسیار است.

۸ - ۸. بقایایی از این شیوه همسر گزینی را در ازدواجهای تاریخی ایران می توان دید و آن زناشویی شاهان ایرانی با خواهران یا دختران خویش است مثل ازدواج کموجیه با آتوسا خواهر خویش<sup>۲۰۰</sup> و ازدواج اردشیر یکم ساسانی با دینک خواهر خویش<sup>۲۰۱</sup> و شاپور یکم ساسانی با آذرناهد، دختر خود<sup>۲۰۲</sup>، و نرسی ساسانی با شاپور دختر<sup>۲۰۳</sup> خود. این طرز ازدواج ناشی از این واقعیت است که رسم بود پسر دختر و یا داماد (شوهر دختر) پادشاه پیشین، قانوناً به سلطنت رسد و این قاعده در آسیای میانه<sup>۲۰۴</sup> جاری بود. به همین دلیل است که آتوسا دختر کورش، پس از مرگ کموجیه برادر

۱۹۷ - راماین ص ۸۵ تا ۱۳۵ .

۱۹۸ - ادیسه ص ۱۳ تا ۲۵ و ص ۴۵۶ تا ۴۸۹ و ج ۱۰

۱۹۹ - ادیسه ص ۱۰ تا ۱۳ و ص ۱۰۶ تا ۱۳۳ .

۲۰۰ - تاریخ ماد ص ۷۶۸ پادشاهت شماره ۳۹ .

۲۰۱ - کتیبه کعبه زرتشت . به نقل از تمدن ایران ساسانی ص ۵۷ .

۲۰۲ - کتیبه کعبه زرتشت . به نقل از تمدن ایران ساسانی ص ۱۶۳ .

۲۰۳ - کتیبه کعبه زرتشت . به نقل از تمدن ایران ساسانی ص ۱۷۵ .

۲۰۴ - تاریخ ماد ص ۵۲۰ .

The Sacred Marriage Rite, pp. 79-80.

Greek Myths, pp. 62-64, 19.

و شوهر خویش، به ازدواج بردیای دروغین و پس از سقوط وی نیز به همسری درآمده<sup>۲۰۱</sup>. این قاعده موجب شده است که هر سلسله‌ای با دختر شاه قبلی ازدواج کند و هرگاه چنین ازدواجی واقعاً صورت عمل نپذیرفته باشد، افسانه‌ای در باب آن پدید آید.

۲- ۸. بازمانده دیگر آن، شیوه ازدواج موسوم به «خودش رای زن»<sup>۲۰۵</sup> یا «خود سرزن» است که در آن، زن حق دارد به رنم میل پدر خود، به همسری هر که مایل باشد درآید اما حق بردن جهیزیه از وی سلب می‌شود. در این‌جا آزادی شوهرگزینی زن چنان محدود شده است که به صورت خانواده زبانی نرسد.

۹- در مجموع چنین به نظر می‌آید که قصص یازده‌گانه مورد بررسی مشتمل بر سه نوع داستان است:

### پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مجموع علوم انسانی

۱- اساطیری مربوط به بانو خدای باروری و مردانی که معشوق او بوده‌اند و نیز شعائر دینی مربوط به پرستش الهه مزبور در این قصص دیده می‌شود. باگذشت ایام، صورت اصیل و کهن آنها دگرگون شده است و قهرمانان آن هیأت آدمی یافته‌اند.

۲- چون ازدواج با شاهبانوی بومی موجب می‌شد که داماد بتواند تاج و تخت مردم او را تصاحب کند و نیز ربودن زنان جشنگاه مذهبی آنان امری

قهرمانی به‌شمار می‌رفت، یک رشته داستانهای سیاسی-عشق و پهلوانی - عشقی پدید آمدند<sup>۲۰۶</sup> که با افسانه‌های یاد شده در بخش قبل، ارتباط و آمیختگی دارد. سه - فریدون که شاه اژدهاکش ایرانی است. در شاهنامه آغاز نهادن سنت‌های رایج قوم به‌عمر او باز می‌گردد. یکی از نهادهای اجتماعی منسوب به دوران او، شیوه همسرگزینی و ازدواج است و نمونه نخستین آن در قالب ازدواج پسران او تصویر شده است و خصائص اصلی ازدواج و شکل خانواده ایرانی پس از استقرار آریاییان در نجد ایران، در آن دیده می‌شود.

۲۰۵ - روایات دازاب هرمزدیار، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲۰۶ - در یونان این پدیده به‌صورت اسطوره‌هایی که

رنگه سیاسی دارد درآمده است. ناک، پد

Greek Myths, pp. 17-19.